

## مسئله ۴: طهارت منی حیوانات غیر ذی نفس السائله

۱. چنانکه خواندیم، عمده ادله‌ای که برای نجاست منی اقامه شده است، مشتمل بر لفظ منی است که شمول آن نسبت به منی غیر انسان محل تردید است. و اگر شمول وضعی هم پذیرفته شود، انصراف آن به منی انسان مورد ادعای بسیاری بود.
۲. به همین جهت می‌توان گفت در مورد «منی غیر ذی نفس سائله» چون اجماع در میان نیست، لذا قاعده طهارت قابل اتکا می‌باشد.
۳. مرحوم خوئی در این باره می‌نویسد:

«فلم یقم علی نجاسة المنی مما لا نفس له دلیل سواء كان محللاً أم محرماً، و قد عرفت قصور الأدلة عن إثبات النجاسة فی منی ما یؤکل لحمه إذا كان له نفس سائلة فضلاً عما لا نفس له، مضافاً إلى ما ورد من أنه «لا یفسد الماء إلا ما كانت له نفس سائلة» لأنها شاملة للمنی منه كما تشمل البول و غیره من أجزائه، و بذلك نحکم بعدم نجاسة المنی فی الأسماك و الحیات و نظائرهما.»<sup>۱</sup>

۴. ما حصل استدلال ایشان آن است که:

یک) دلیلی که نجاست ما لا نفس له را ثابت ثابت کند موجود نیست (چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت)

و حتی روایات نمی‌توانند نجاست «منی ذی نفس سائله مأكول اللحم» را ثابت کنند، چه رسد به غیر ذی نفس سائله را.

(دو) در روایت حفص چنین وارد شده است:

«و عنه عن أحمد بن محمد عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد بن يحيى عن أبي جعفر عن أبيه عن حفص بن غياث عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال: لا يفسد الماء إلا ما كانت له نفس سائلة.»<sup>۲</sup>

که اطلاق آن شامل همه اجزاء مأكول اللحم‌ها می‌شود؛ از جمله منی آنها.

۵. روشن است که روایت حفص بر طهارت منی غیر مأكول اللحم دلالت ندارد

۶. حضرت امام درباره منی غیر ذی نفس سائله می‌نویسند:

۱. التنقيح، ج ۲، ص ۴۱۶

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۶۴





«و أمّا غير ذى النفس من الحيوان، فلا يبعد انصراف الأدلّة عنه. كما لا يبعد انصرافها عن بعض أقسام ذى النفس أيضاً، لكن يتمّ فيه بالإجماع، وفي غيره يكون مقتضى الأصل طهارته بعد الانصراف، أو عدم إحراز الإطلاق. بل لا وثوق بإطلاق لمعاقد الإجماعات يشمل غير ذى النفس، بل وبعض أفراد ذى النفس؛ فإنّ المحتمل من عبارة السيّد أنّ دعواه الإجماع بالنسبة إلى منىّ الإنسان، ولهذا استدلّ عليها - بعد الإجماع - بقوله تعالى: «وَيُنزَلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءٌ...» إلى آخره، وهو مخصوص بمنىّه. والظاهر من إجماع «الخلاف» هو مقابل أبى حنيفة المدعى بأنّه يغسل رطباً، ويفرك يابساً؛ بقرينة قوله بعد دعواه: «ودليل الاحتياط؛ لأنّ من أزال ذلك بالغسل صحّت صلاته بلا خلاف، وإذا فرکه وأزاله بغير الماء فيه خلاف» ثمّ استدلّ بالآية المتقدّمة. وفي «الغنية»: «والمنىّ نجس لا يجزى فيه إلّا الغسل؛ رطباً كان أو يابساً؛ بدليل الإجماع المذكور، وقوله تعالى: «وَيُنزَلُ عَلَيْكُم...»، ثمّ استدلّ بها كما استدلّ السيّد، ولم يظهر منها دعوى الإجماع حتّى بالنسبة إلى ما لا نفس له ممّا يشكّ في وجود المنىّ له.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. روایات از غیر ذی النفس منصرف است (کما اینکه از برخی از اقسام ذی النفس هم منصرف است)
۲. ولی در مورد منی ذی النفس اجماع قائم شده بود که در مورد منی غیر ذی النفس چنین اجماعی در کار نیست
۳. پس در مورد منی غیر ذی النفس، وقتی ادله منصرف است (و یا حداقل آنکه اطلاق آنها احراز نشده است)، اصالة الطهاره حاکم به طهارت است.
۴. ان قلت: اجماع‌هایی که دال بر نجاست منی است، مطلق است و شامل منی غیر ذی النفس هم می‌شود.
۵. قلت: چنین اطلاقی قابل اطمینان نیست [ما می‌گوییم: توجه شود که اجماع محصل دلیل لیبی است و دارای اطلاق نیست ولی اجماع منقول دلیل لفظی است و لذا اطلاق در لفظی که در آن اجماع نقل شده است، فرض دارد]
۶. مثلاً اینکه سید مرتضی در ناصریات ادعای اجماع بر نجاست منی کرده است، احتمالاً مربوط به منی انسان است و لذا ایشان بعد از این ادعا، به آیه شریفه تمسک کرده بود که مربوط به انسان است.

۱. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۶۲



۷. همچنين ادعای اجماع شيخ در خلاف، در مقابل فتوای ابوحنيفه است که در مورد منی انسان تفصيل داده است. چرا که مرحوم شيخ بعد از اینکه ادعای اجماع می‌کند، احتیاط را مقابل فتوای ابوحنيفه مطرح می‌کند که کاملاً ناظر به بحث تراشیدن است.
۸. و همچنين شيخ هم به آیه شريفه استدلال کرده است که ناظر به منی انسان است
۹. و این زهره هم ضمن نقل اجماع به آیه شريفه استدلال کرده است.